



## پیشوندهای زبان فارسی امروز (۳)

### علاءالدین طباطبایی

#### لا-

«لا» تکواژی است عربی تبار که، در متون قدیم فارسی، گاه به حیث واژه مستقل، به معنای «نه»، به کار می‌رفته است:

چندان که می‌بینم جفا امید می‌دارم وفا چشمانت می‌گویند لا ابروت می‌گوید نغم  
(سعدی، به نقل از فرهنگ بزرگ سخن)

اما در فارسی امروز، این تکواژ عموماً به عنوان پیشوند به کار می‌رود و صفت و قید منفی می‌سازد، به صورت زیر:

#### لا- + اسم

«لا-» به اسم افزوده می‌شود و صفتی می‌سازد دال بر سلب و نفی: لاعلاج: بی‌درمان؛ لا کتاب: بی‌دین؛ لامذهب: بی‌اعتقاد به دین؛ لانظیر: بی‌همتا؛ لاوصول: وصول‌نشدنی. چنانکه می‌بینیم، در غالب این واژه‌ها، لا- معنای «بی-» و «بدون» را می‌رساند. این پیشوند، در موارد اندکی، به پایه‌های فارسی نیز افزوده شده است: لاکردار (بی‌صفت و بی‌معرفت)، لاجان (ضعیف و نزار). در موارد اندکی واژه‌هایی که با این پیشوند ساخته شده‌اند تغییر تلفظ یافته‌اند. برای مثال، لامذهب به لامسب و لاشیء به لاش بدل شده است:

گشت آواز لطیف جانفراش زشت و نزد کس تیرزیدی به لاش  
(مولوی، به نقل از فرهنگ بزرگ سخن)  
لاش همان لاشی است و به معنی «مقدار اندک و قلیل» به کار رفته است.

### یادآوری

در موارد نسبتاً زیادی لا بر سر صیغه مفرد مذکر غایب مضارع فعل عربی درمی آید و  
صفتی می سازد که عموماً معنی انجام‌ناپذیر بودن آن فعل را می‌رساند:

لايَتَغَيَّرُ ← لا يَتَغَيَّرُ: تغییرناپذیر

لايُنْحَلُّ ← لا يَنْحَلُّ: حل‌نشدنی

لايُغْفَرُ ← لا يَغْفَرُ: نابخشودنی

دیگر مثال‌ها: لا يَشْعُرُ، لا يَزَالُ، لا يُبَاعُ، لا يَتَجَرَّئُ، لا يَعْقِلُ

واژه طنزآمیز «لايَتَجَسَّبُك» به قیاس واژه‌های بالا و با افزودن پسوند «ك» ساخته  
شده است.

در موارد اندکی، لا-، به جای آنکه بر سر صیغه غایب بیاید بر سر صیغه متکلم وحده  
می آید اما معنی آن در فارسی در هر حال همان صفت است:

لأبالي: سهل انگار، بی‌مبالات، بی‌قید. (در اصل به معنی «باک ندارم، پروا ندارم»)

لأدري: ۱. ناشناس، ناشناخته، ۲. کسی که، در خداشناسی، نفیاً یا اثباتاً، اظهار نظر نکند.

(در اصل به معنی «نمی‌دانم»)

(روشن است که در این مثال‌ها «لا» پیشوند به شمار نمی‌آید زیرا سازه دوم به صورت مستقل در فارسی  
به کار نمی‌رود).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

نـ

این پیشوند، به حیث وندی تصریفی، در منفی ساختن مصدر و صیغه‌های افعال و  
در ساختن امر منفی (نهی) به کار می‌رود: نبودن، نمی‌شود، نخوان. اما به حیث پیشوند  
اشتقاقی، در موارد زیر به کار می‌رود:

### نـ+ صفت لیاقت

صفت لیاقت، در سنت دستوری زبان فارسی، صفتی است با ساختار «مصدر + ی». این پیشوند به صفت لیاقت افزوده می‌شود و صورت منفی آن را می‌سازد: ندیدنی، نخوردنی، نخواندنی، نگفتنی، نشدنی. به رغم آنکه نـ+، در مقام پیشوند تصریفی به همه مصدرهای فارسی افزوده می‌شود و آنها را منفی می‌کند، در مقام وند اشتقاقی، با همه صفت‌های لیاقت نمی‌آید. برای مثال صفت‌های منفی \*ترخشیدنی و \*نزیبیدنی و \*نسرشتنی به کار نرفته است.

### نـ+ ستاک حال

این پیشوند به برخی از ستاک‌های فعل افزوده می‌شود و صفت فاعلی منفی می‌سازد: نسا، نفهم، نشکن، نترس، نیز، ندان (نادان)، ندار (ندار)، نسپاس (ناسپاس)، نسوز، نجوش، نجسب.

### یادآوری

۱. برخی از واژه‌های دارای این ساختار معنایی اصطلاحی یافته‌اند: نخور (خسیس)، نرو (ناسازگار)، نگو (نگفتنی: اسرار نگو)، نکیش (کشیده نشده، وزن نشده)، نجسب (آدم نجسب).
۲. شمار اندکی از ستاک‌های حال که با این پیشوند ترکیب شده‌اند تنها در واژه‌های مرکب به کار می‌روند: نمک‌نشناس، خدانشناس. در این ترکیب‌ها، به جای پیشوند نـ+ می‌توان نا- را نشانند: خداناشناس.
۳. چنانکه می‌دانیم، صیغه امر منفی (نهی) فعل‌ها را با «مـ» نیز می‌توان ساخت: مگو، مخور، مزن. برخی صورت‌های صفتی مأخوذ از چنین فعل‌هایی را با همین پیشوند نیز می‌توان ساخت: راز مگو.

### نـ+ صفت مفعولی

این پیشوند با صفت‌های مفعولی می‌آید و آن را منفی می‌سازد: نپخته، نشسته، نخواستنه، نشنیده، نطلبیده. برخی از این صفت‌ها به اسم بدل شده‌اند، مانند ندیده و نگفته‌ها؛ برخی دیگر معنایی اصطلاحی یافته‌اند: نخراشیده (ناخوشایند، در مورد صدا). برخی نیز، تنها یا عمدتاً، کاربرد قیدی دارند: ندانسته، نزده (نزده رقصیدن). در مواردی نیز، با افزوده شدن

پیشوند **ن-** به ستاک گذشته‌ای که معنی صفت مفعولی دارد، قید ساخته می‌شود: ندید = ندیده (ساعتش را ندید / ندیده می‌خرم).

#### **ن-** + صفت مفعولی مشتق از فعل مرکب

صفت‌های مفعولی مشتق از فعل مرکب را می‌توان با این پیشوند منفی کرد: درس خوانده ← درس نخوانده، تحصیل کرده ← تحصیل نکرده، انجام یافته ← انجام نیافته، رنج کشیده ← رنج نکشیده، سرماخورده ← سرما نخورده، دست خورده ← دست نخورده. البته باید توجه داشت که از همه فعل‌های مرکب صفت مفعولی ساخته نمی‌شود، مثلاً جریان داشتن و احتیاج داشتن و درد گرفتن عملاً فاقد صفت مفعولی اند.

#### **ن-** + اسم‌های مأخوذ از ستاک گذشته

در حدود پنجاه تا از ستاک‌های گذشته، در نتیجه تغییر مقوله، به اسم مصدر بدل شده‌اند: بود، نمود، باخت، انباشت، زیست، نشست، سوخت، ساخت، خرید، پخت، گذشت (گذشت زمان) ... برخی از این اسم‌های مصدرها با پیشوند **ن-** منفی شده‌اند: نبود (نبود آب)، نداشت (در عبارتی مانند داشت و نداشت)، نیامد (شومی: آمد و نیامد دارد)، نشد (کار نشد ندارد). باید توجه داشت که بخش اعظم اسم‌هایی را که در نتیجه تغییر مقوله از ستاک گذشته به دست آمده‌اند نمی‌توان با این پیشوند منفی کرد، چنانکه سوخت و ساخت و پخت فاقد صورت منفی اند.

#### یادآوری

اسم‌های مأخوذ از ستاک گذشته، که عموماً معنای مصدری دارند، در دستور سنتی، مصدر مرخم یا مصدر مخفف نامیده می‌شوند (← انوری و احمدی گیوی، ص ۱۴) که به دلایلی نام‌گذاری‌ای گمراه‌کننده است. (← طباطبایی، ص ۱۱۵)

#### **نا-**

این پیشوند بسیار زایاست و به مقوله‌ها و زیرمقوله‌های متعددی افزوده می‌شود و از نظر معنی نیز تا حدی تنوع دارد.

#### **نا-** + صفت

واژه‌های دارای این ساختار، که صفت پایه را منفی می‌کنند، پرشمار است: ناستوار، ناآرام،

نامن، ناآشنا، نادرست، ناقابل، ناتمام، ناصالح، نامنسجم، ناسازگار، نارضامند، ناخواسته، ناپخته، ناروا، ناشکیبا، ناتنی، ناشدنی، نامیرا. مراد از آن که می‌گوییم نا- صفت را منفی می‌کند این است که صفت منفی در جمله مثبت هم ارز صفت مثبت در جمله منفی است، چنانکه در مثال‌های زیر می‌بینیم:

دریا امروز ناآرام است = دریا امروز آرام نیست.

این مرد ناآشنا به نظر می‌رسد = این مرد آشنا به نظر نمی‌رسد.

برای افزوده شدن این پیشوند به صفت محدودیت مشخصی وجود دارد که اساساً به معنی صفت مربوط می‌شود، چنانکه در زیر آورده‌ایم.

#### محدودیت معنایی افزوده شدن «نا-» به صفت

اگر دو صفت از نظر معنا در دو قطب مخالف باشند و یکی از آنها معنایی مثبت و دیگری معنایی منفی داشته باشد، پیشوند نا- به صفتی می‌پیوندد که معنای مثبت دارد و، اگر به صفت منفی بپیوندد، معمولاً واژه‌ای بدساخت پدید می‌آید. به همین دلیل است که مثلاً می‌توان، از واژه‌های زیبا و درست و شاد و راست و عادل، صورت‌های منفی آنها-نازیبا، نادرست، ناشاد، ناراست، نا عادل- را به دست آورد. اما به واژه‌های متضاد آنها، یعنی زشت و غلط و غمگین و دروغ و ظالم عموماً این پسوند افزوده نمی‌شود و واژه‌هایی مانند نازشت و ناغلط و ناغمگین و مانند آنها به کار نمی‌رود. از همین روست که، به عنوان حسن تعبیر، به جای کور و کر به ترتیب نابینا و ناشنوا به کار می‌رود اما ناکور و ناگر ساخته نشده است. این نوع محدودیت معنایی، که ناظر بر منفی ساختن صفت‌های مطلوب و خوشایند است، به اغلب احتمال از جمله جهانی‌های زبان است. (BAUER, p. 94 →)

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد، در برخی موارد، ساختار صفت نیز درزایی این پیشوند اثرگذار باشد. برای مثال، در افزوده شدن نا- به صفت‌های مشتق، خواه مشتق از اسم و خواه مشتق از فعل بسیط، ظاهراً محدودیت مشخصی وجود ندارد، چنانکه در مثال‌های زیر می‌بینیم: ناخوانا، ناگیرا، ناپرهیزگار، ناماندگار، ناشدنی، نابخرد. اما به صفت فاعلی دارای ساختار ستاک حال + -نده، در موارد اندکی (از جمله «ناگذازنده» و «ناخواننده»، به معنی «بی‌سواد») این پیشوند افزوده شده است. با توجه به اینکه واژه‌های دارای این

ساختار پرشمار است و شمار بسیار اندکی از آنها با نا- منفی شده‌اند، به نظر می‌رسد این محدودیت از نظر دستوری معنی‌دار است. چنین محدودیت‌هایی را در ادامه مورد به مورد شرح خواهیم کرد.

از نظرگاهی کلی، می‌توان صفت‌هایی را که با نا- ترکیب می‌شوند به دو گروه فعلی و غیر فعلی تقسیم کرد. در اینجا بحث را بر مبنای همین طبقه‌بندی ادامه می‌دهیم.

#### نا- + صفت فعلی

مراد از صفت فعلی صفتی است که، در ساختمان آن، ستاک حال یا گذشته فعل به کار رفته باشد. صفت‌های فعلی را، بر حسب ساختمان، می‌توان به دو نوع صفت فعلی مشتق و صفت فعلی مرکب تقسیم کرد. ذیلاً این هر دو نوع صفت را به تفصیل بررسی می‌کنیم. ناگفته نماند که در اینجا تنها ساختارهای پربسامد محل توجه است.

#### نا- + صفت مشتق فعلی

مراد ما از صفت مشتق فعلی صفتی است که از ستاک حال یا گذشته فعل و پسوند ساخته شده باشد. ساختارهای پربسامد چنین صفتی به شرح زیر است.

ستاک حال + نده: فرینده، زینده، آلاینده. این فرایند بسیار زیاست و، از طریق آن، صفت فاعلی ساخته می‌شود (← کشانی، ص ۲۳-۲۴؛ صادقی، ص ۱۲). اما شمار نسبتاً اندکی از این صفت‌های فاعلی با پیشوند نا- منفی شده‌اند و عملاً به کار می‌روند: نابخشنده، نابرازنده، نازینده، نازاینده، ناگدازنده. دلیل این امر احتمالاً آن است که، برای ساختن صفت فاعلی منفی از ستاک حال، دو فرایند دیگر نیز وجود دارد که محصولانشان همان معنی را می‌رسانند اما چند هجا کوتاه‌ترند: نادان، ناگوار، ناسپاس، نامیرا، نابینا، ناشنوا. این دو فرایند در جای خود شرح خواهند شد.

#### یادآوری

چند واژه دارای ساختار نا- + ستاک حال + نده در قدیم به کار می‌رفته که امروز دیگر کاربرد ندارند: ناخواننده (بی سواد)، نانویسنده (بی سواد) (← انوری، ذیل ناخواننده و نانویسنده).

ستاک حال + ا: گیرا، بینا، شنوا. صفت‌های دارای این ساختار، که غالباً فاعلی‌اند، نسبتاً

پر شمار است (بالغ بر پنجاه) و بخش بزرگی از آنها با پیشوند نا- منفی شده‌اند: ناشنوا، نابینا، نازیبا، نانویسا، ناگیرا، ناشکوف، ناگذرا، نابویا.

ستاک حال + ان: لرزان، هراسان، دوان. شمار این صفت‌ها در حدود هفتاد است و بخش اعظم آنها بر عملی زودگذر در زمان حال دلالت می‌کنند. در پیکره نگارنده، هیچ‌یک از صفت‌های متداول دارای این ساختار و این معنی با پیشوند نا- نیامده است؛ اما به شمار بسیار اندکی از آنها که بر کیفیت ثابت دلالت می‌کنند پیشوند نا- افزوده شده است، مانند ناخواهان که، در آن، صفت پایه، یعنی خواهان، به معنی خواننده است.

ستاک گذشته + ه-: واژه‌های دارای این ساختار صفت مفعولی‌اند و بسیار پر شمارند زیرا این پسوند ه- تقریباً به همه ستاک‌های گذشته افزوده شده است. از سوی دیگر، پیشوند نا- نیز با بخش اعظم صفت‌های مفعولی آمده است: ناندیشیده، نیافته، ناموخته، نادیده، ناگسترده، ناگسیخته، ناگفته، ناگرفته، ناشناخته...

#### نا- + صفت مرکب فعلی

مراد از صفت مرکب فعلی صفت مرکبی است که، در ساختمان آن، ستاک حال یا ستاک گذشته فعل و یا صفت مشتق از فعل به کار رفته باشد، مانند آغازکننده، غمزده، مردافکن، پای‌لرزان، خودفریب، زودرنج، ناراحت‌کننده، بازمانده. صفت‌های مرکب فعلی دست‌کم دارای هشت ساختارند (طباطبایی ۲، ص ۱۸۲) اما تنها با برخی از آنها، به کمک پیشوند نا-، چند واژه‌ای ساخته شده است، چنانکه ذیلاً آورده‌ایم. ویژگی صفت‌های مرکب فعلی آن است که، در آنها، پیشوند نا-، در بسیاری موارد، به سازه فعلی افزوده می‌شود.

اسم + صفت مفعولی: درس خوانده ← درس ناخوانده؛ نجات یافته ← نجات نیافته؛ کار دیده ← کار نادیده.

اسم + ستاک حال: آسیب پذیر ← آسیب ناپذیر؛ خداشناس ← خدا ناشناس؛ حق شناس ← حق ناشناس.

#### یاد آوری

۱. در چندین مورد پیشوند نا- به آغاز صفت مرکب افزوده می‌شود: ناکارشناس، ناپاک‌زاده، ناکاردان، ناپایدار، ناخدا ترس، ناخوددار، نادل‌پذیر، ناکارآمد. همه این موارد بقاعده محسوب می‌شوند زیرا این پیشوند عموماً به صفت افزوده می‌شود و آن را منفی می‌کند. چنانکه می‌بینیم، در همه موارد بالا، واژه مرکب پایه صفتی متداول است: کارشناس، خدا ترس، کاردان...

۲. در مواردی، ترتیب سازه‌های صفت مرکب تغییر می‌کند: ناکرده‌کار، نابرده‌رنج.

#### نا-+ صفت غیر فعلی

صفت غیر فعلی صفتی است که در آن هیچ‌یک از صورت‌های فعل، یعنی ستاک حال یا ستاک گذشته یا مشتق‌های آنها، به کار نرفته باشد. صفت‌های غیر فعلی را می‌توان به سه نوع بسیط و مشتق و مرکب تقسیم کرد.

#### نا-+ صفت بسیط غیر فعلی

مراد از صفت بسیط صفتی است که، به لحاظ همزمانی، قابل تجزیه نباشد؛ به بیان دیگر، تنها از یک تکواژ ساخته شده باشد. شمار چنین صفت‌هایی در زبان فارسی امروز بالغ بر دوهزار و چهارصد (۲۴۰۰) می‌شود. به نظر نمی‌رسد که، برای افزوده شدن پیشوند نا- به این صفت‌ها، سوای نیاز و ویژگی‌های معنایی، محدودیت مشخص و معنی‌دار دیگری وجود داشته باشد. مثال‌هایی که در اینجا می‌آوریم تنها مشتق از خروار است: نادرست، نایمن، نامرغوب، نامختلط، نامساعد، نامهجور، ناصواب، ناآشکار، نامعمول، نامتجانس، نامستمر، نامؤدب، ناسره، نامصمم.

شماری از صفت‌های دارای این ساختار واژگانی شده‌اند و معنایشان سرجمع معنای اجزای آنها نیست: ناقابل (ناچیز).

#### نا-+ صفت مشتق غیر فعلی

صفت مشتق غیر فعلی صفتی است که، با افزودن پیشوند یا پسوند عموماً به اسم و در مواردی به صفت، ساخته شده باشد؛ مانند علاقه‌مند، بحق، بجا، دستوری. چنین صفت‌هایی پرشمارند. اما افزوده شدن نا- تنها به ساختارهای زیر نسبتاً پربسامد است:

ب-+ اسم: بجا- نابجا؛ بهنجار- نابهنجار؛ بخرد- نابخرد

هم-+ اسم: همتراز- ناهمتراز؛ همسو- ناهمسو؛ همزمان- ناهمزمان

صفت + -انه: صادقانه- ناصادقانه؛ عاقلانه- ناعاقلانه؛ مؤدبانه- نامؤدبانه

#### نا-+ صفت مرکب غیر فعلی

صفت‌های مرکب غیر فعلی در زبان فارسی بسیار پرشمارند. این صفت‌ها، از نظر



ساختاری نیز، تنوعی نظریگر دارند. مثال‌های زیر مشتق از خروار است: نیک‌سیرت، کم‌آب، هفت‌خط، چهارشانه، مردسالار، انسان‌دوست، روزکار، همیشه‌سبز، خودآگاه. اما شمار چنین واژه‌هایی که با پیشوند نا- منفی شده باشند اندک است. از آن جمله‌اند: ناخودآگاه، ناخوش‌آواز، و ناپاک‌دل. البته باید توجه داشت صفت‌های مرکبی که یکی از اجزایشان صفت بسیطی است که در ترکیب‌های زیادی به کار رفته است، با پیشوند نا-، اشتقاق‌پذیری بیشتری دارند: ناخوش‌احوال، ناخوش‌دل، ناخوش‌مزاج.

#### نا- + اسم

علی‌رغم اینکه شمار واژه‌هایی که به مقوله اسم تعلق دارند فراوان است، شمار واژه‌های دارای این ساختار اندک است و عموماً به یکی از دو مقوله اسم یا صفت تعلق دارند. با توجه به قلت نسبی چنین واژه‌هایی، طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت که در این ساختار اسم مشتق یا مرکب چندانی پدید آمده باشد. لذا بررسی تأثیر ساختمان اسم بر کاربرد پیشوند منفی است.

نا- + اسم ← صفت: صفت‌های حاصل‌آمده از این فرایند را، به اعتبار معنایی که از پیشوند مستفاد می‌شود، به گروه‌های زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱. صفت‌هایی که، در آنها، پیشوند نا- به معنی «بدون» و «بی-» است: ناامید، نافرجام، نا علاج، ناخدا، نا حفاظ (بی‌شرم)، ناپاک (بی‌باک)، ناهنجار (= نابهنجار)، ناسامان، ناپروا.
۲. صفت‌هایی که از نظر معنی صفت فاعلی یا مفعولی منفی‌اند: ناشکر، «که شکرگزار نیست»؛ ناپاور، «که باور ندارد»؛ ناکام، «که به کام خود نرسیده است»؛ نامراد، «که به مراد خود نرسیده است»؛ ناکار، «که آسیب دیده است»؛ نافرمان، «که فرمان نمی‌برد».
۳. صفت‌هایی که از نظر معنایی واژگانی شده‌اند و از اجزای سازنده آنها نمی‌توان به معنی آنها پی برد: ناکس: فرومایه؛ نابهره: بزرگ؛ ناجنس؛ نا حساب؛ غیر منطقی؛ نامردم؛ فرومایه؛ ناچیز: اندک (این واژه در معنی «معدوم» معنایش قابل پیش‌بینی است).

نا- + اسم ← اسم: شمار اسم‌های دارای این ساختار به بیست نمی‌رسد و آنها را به گروه‌های زیر می‌توان تقسیم کرد.

۱. اسم‌هایی که در آنها نا- معنای «دروغین» را می‌رساند: نارفتی، ناداور، نادریش، نابازیگر، ناسید.

۲. اسم‌هایی که بر ناتنی بودن رابطه خویشاوندی دلالت می‌کنند: ناپدیری، نامادری، نابرداری، نادختری، ناپسری. این واژه‌ها دارای ساختار ناپایگانی هستند، به این معنی که پیشوند نا- و پسوند -ی همزمان به واژه پایه افزوده شده‌اند. واژه‌های ناتنی و ناخدمتی (قصور و کوتاهی) و نارضایتی نیز به همین روش ساخته شده‌اند.

۳. اسم‌هایی که نشان می‌دهند محصول فرآیند چیزی است که اسم پایه نیست: ناشیء (چیزی است که شیء نیست)، ناجسم، نامعاده، ناهست (نبود هستی)، نافلز.

### یادآوری

واژه ناکجاآباد، که امروز در برابر اوتوپیا به کار می‌رود، دارای ساخت ناپایگانی است. این واژه در متون کهن هم به کار رفته است: جان ز خلوت سرای استعداد آمد از شهر ناکجاآباد (دیوان آذری اسفراینی، قرن نهم) ← پیکره واژگانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

### نا- + ستاک حال

واژه‌های دارای این ساختار عموماً صفت‌اند و آنها را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱. در غالب چنین واژه‌هایی، ستاک حال معنی صفت فاعلی را می‌رساند: نادان، ناتوان، نادر، نازا، نافهم (نفهم)، نارز، ناپز.
۲. در شماری از آنها ستاک حال معنای صفت مفعولی را می‌رساند: ناشور (شسته نشده)، نارس (نارسیده)، ناشناس (ناشناخته).
۳. در موارد بسیار معدودی، واژه‌های دارای این ساختار صورت منفی صفت قابلیت‌اند: نایاب (غیرقابل یافتن)، ناخوان (غیرقابل خواندن).

### یادآوری

۱. برخی از واژه‌های دارای این ساختار واژگانی شده‌اند: نارو (حَقّه)، ناتو (به معنی «حَقّه‌باز» و احتمالاً صورت تغییر یافته ناتاو: نا- + ستاک حال تاویدن).
۲. برخی از واژه‌هایی که دارای ساخت نا- + ستاک حال + ی هستند، از نظر ساخت، ناپایگانی به شمار می‌آیند: ناپرهیزی (مثال از کلباسی، ص ۹۵).

#### نا- + ستاک گذشته

شمار واژه‌های دارای این ساختار حدود پانزده است که نشان‌دهنده زایائی نسبتاً اندک این الگوست. تقریباً همه این واژه‌ها، از نظر معنی، صفت مفعولی منفی‌اند: ناشایسته = ناشایسته؛ نیافت = نیافته؛ ناشنید = ناشنیده؛ ناشمرد = ناشمرده؛ نابرید = نابریده. چنانکه می‌بینیم، غالب این واژه‌ها در فارسی امروز متداول نیستند و، به جای آنها، ساختار نا- + صفت مفعولی به کار می‌رود.

شمار بسیار اندکی از واژه‌های دارای این ساختار از نظر معنی اسم مصدرند: نداشت: فقر.

#### یادآوری

۱. یکی دو تا از این واژه‌ها هم صفت مفعولی و هم اسم مصدر منفی‌اند، برای مثال، نداشت امروز اسم مصدر است (با داشت و نداشت او می‌سازد) اما، در متون ادب، به معنی «فقیر» نیز به کار رفته است. (← دهخدا)

۲. در مواردی، پیشوند نا- از نظر معنی، تهی است، مانند نا- در ناغافل (ناگهان) و نامحروم (محروم: خدا کسی را از محبت مادر نامحروم نکند).

۳. ناسازه، که برخی در برابر پارادوکس به کار می‌برند، با توجه به معنی پارادوکس، احتمالاً با افزوده شدن پسوند -ه که می‌تواند با صفت اسم بسازد، به صفت ناساز، ساخته شده است.

۴. با نا- مصدر را نیز می‌توان منفی کرد: ناخوردن، نادیدن، نیافتن، ناگفتن. نا-، در این کاربرد، وندی تصریفی به شمار می‌آید. (← حق‌شناس، ص ۲۲۹)

#### وا

این پیشوند عموماً به حیث نوعی پیشوند فعلی بر سر فعل می‌آید (مانند واخواستن، واخوردن، وارستن). این افعال و نیز مشتقات حاصل آمده از آنها را، در بخش «پیشوندهای فعلی»، به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

اما وا-، در موارد نسبتاً اندکی که از پانزده بیشتر نیست، با مقوله‌های دیگری نیز

آمده است، چنانکه ذیلاً شرح آن می‌آید.

#### وا-+ اسم عمل

با افزوده شدن این پیشوند به اسم عمل، گاهی اسم عملی به دست می‌آید که معنای خلاف و ضدّ اسم پایه را دارد: قول ← واقول (برگشتن از حرف خود، خُلفِ وعده). براساس این الگو، در دهه‌های اخیر، واژه واکنش ساخته شده است. ناگفته نماند که این واژه مشتقّ از فعل نیست و پیشوند وا- مستقیماً به واژه کنش افزوده شده است. فرهنگستان نیز، در سال‌های اخیر، چند واژه براساس همین الگو ساخته است: واقطّش، واتخصّص، وامغناطّش. (← وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های مصوّب)

#### وا-+ ستاک حال

این پیشوند، در موارد اندکی، به ستاک حال افزوده شده و اسم عمل ساخته است: وانویس (بازنویسی، یادداشت)، واریز (ریختن: واریز پول به حساب). ناگفته نماند که این دو واژه مشتقّ از فعل‌های پیشوندی نیستند، زیرا فعل «وانوشتن» به کار نرفته است و «واریزختن» هم به معنی «متلاشی شدن» است و با معنی «واریز» ربط ندارد. واژه دیگر واگراست که صفت است و معنای خلافِ گراینده از آن مستفاد می‌شود. این واژه نیز مشتقّ از فعل نیست، زیرا فعل «واگرایدن» به کار نرفته است.

#### یادآوری

وا- در چند مورد دیگر نیز به کار رفته است که معنای مشخصی به پایه نمی‌افزاید و تنها معنی آن را تقویت می‌کند: واپس (مثلاً در واپس راندن یا واپس‌گرایی)، واپسین، وایاد دادن (به معنی یاد دادن).

#### ور-

این پیشوند در شمار پیشوندهای فعلی است و، در موارد بسیاری، بر سر فعل آمده است که در جای خود آنها را شرح خواهیم داد. از این فعل‌های پیشوندی طبیعتاً واژه‌های بسیاری مشتقّ می‌شوند؛ مثلاً از برجستن و برآمدن، به ترتیب، برجسته و برآمده ساخته

شده است. چنین واژه‌هایی را نیز در مبحث فعل‌های پیشوندی بررسی خواهیم کرد. آنچه در اینجا باید مطرح شود مواردی است که این پیشوند با مقوله‌هایی جز فعل آمده است. شمار چنین واژه‌هایی بسیار اندک است و، در آنها نیز، و- به احتمال قوی صورتی از بر- است؛ مانند ورنامه، به معنی عنوان کتاب. توضیح آنکه برنامه نیز در قدیم به معنی «آنچه در ابتدای نامه یا کتاب می‌نوشتند» بوده است. وردست را نیز می‌توان بردست به شمار آورد که از نظر معنی هم موجه می‌نماید: وردست = بر دست: کسی که در «بر» (وَر) یا پهلوی دست کسی کار می‌کند.

### هم -

این پیشوند، در فارسی امروز، زبانی فراوان دارد و با مقوله‌های متعدّد می‌آید، چنانکه ذیلاً آورده‌ایم.

### هم = + اسم

واژه‌های دارای این ساختار پر شمار (نزدیک دویست) اند. این واژه‌ها عموماً صفت‌اند و غالباً بر یکی از دو معنی زیر دلالت می‌کنند:

۱. اشتراک در اسم پایه را می‌رسانند: هم‌اتاق (دارای اتاق مشترک)، هم‌راستا (دارای راستای مشترک)، هم‌معنی (دارای معنای مشترک)، هم‌رای، هم‌فکر، هم‌سخن.
۲. برابری و یکسانی در دارا بودن مدلول اسم پایه را نشان می‌دهند: هم‌زور (دارای زور برابر)، هم‌تاب (دارای طاقت برابر)، هم‌شان (دارای شأن برابر)، هم‌ردیف، هم‌مقام، هم‌رتبه. موصوف این صفت‌ها باید جمع باشد: افراد هم‌فکر، مردم هم‌زبان، شاعران هم‌عصر. امّا، در زبان علمی، شماری واژه ساخته شده است (← و بگناه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های مصوّب) که موصوف آنها مفرد است: عصبِ هم‌حس (یکی از دو شاخه اعصاب خودفرمان که «نورایی‌نفرین» ترشح می‌کند)، خطِ هم‌میل (خطی با میل مغناطیسی یکسان)، خطِ هم‌انحراف (خطی که نقاط دارای انحراف مغناطیسی یکسان را به هم وصل می‌کند). چنانکه گفتیم، پیشوند هم- اشتراک را می‌رساند، مثلاً هم‌کار یعنی «دارای کار مشترک». هم-، در واژه‌های بالا نیز، بر اشتراک دلالت می‌کند متنها در درون یک پدیده واحد. کاربرد این پیشوند به صورت

خلاف قاعده در زبان فارسی بی سابقه نیست، چنانکه، در برخی لهجه‌ها، به جاری می‌گویند هم‌عروس (← حسن‌دوست، ص ۵۴۴)، که به معنی دارای عروس مشترک نیست بلکه به معنی زانی است که عروس یک خانواده‌اند. واژه همشاگردی، که در اصل می‌بایست همشاگرد باشد، نیز چنین حالتی دارد.

### یادآوری

۱. واژه‌های دارای این ساختار در اصل صفت‌اند؛ اما بسیاری از آنها مانند دیگر صفت‌ها، به‌ویژه اگر خاص انسان باشند، ممکن است از رهگذر تغییر مقوله به اسم بدل شوند و نشانه‌های اسم را بپذیرند: همراهان، هم‌زمان، هم‌دستان، هم‌پیمانان، همکاران. در برخی از این واژه‌ها، معنای اسمی غلبه یافته است: همسایه.

۲. غالب واژه‌هایی که با پیشوند هم- ساخته شده‌اند، چون صفت‌اند، با پسوند -ی اسم می‌سازند: همکاری، همراهی، هم‌سخنی. اما در برخی موارد، پسوند -ی هیچ معنایی به واژه پایه نمی‌افزاید: هم‌اتاقی، هم‌کلاسی.

۳. شماری از واژه‌های دارای این ساختار که در آنها پسوند -ی به کار رفته است ناپایگانی‌اند و، با حذف پسوند -ی، به واژه‌ای موجود نمی‌رسیم: همولایتی، همشاگردی، همشهری.

۴. واژه همیاری نسبتاً جدید است؛ اما در متون کهن فارسی، صفت همیار، به معنی کمک‌کننده به یکدیگر، به کار رفته است (← انوری، ذیل همیار) و همیاری طبیعتاً باید از افزوده شدن پسوند -ی به آن ساخته شده باشد.

### هم-+ ستاک حال

در واژه‌های دارای این ساختار، ستاک حال معنی صفت فاعلی را می‌رساند و هم- به معنی با هم و گاهی به هم است: همخوان («که با هم می‌خوانند»); همگرا («که به هم می‌گریند»). دیگر مثال‌ها: هم‌زی، هم‌نواز، هم‌ستیز، هم‌نورد.

برخی از این واژه‌ها از عبارت فعلی مشتق شده‌اند: همزن (از «بر هم زدن»)، هم‌نشین (از «با هم نشستن»)، هم‌آویز (از «در هم آویختن»).

## یادآوری

غالب واژه‌های دارای این ساختار را می‌توان با پسوند **-ی** به اسم عمل بدل کرد: همگرا ← همگرایی. اما شماری واژه وجود دارد که ساختشان پایگانی نیست و صورت بدون پسوند آنها وجود ندارد: هم‌اندیشی، هم‌کوشی، هم‌آیی، هم‌جوشی. واژه‌های هم‌نویسه («صفت واژه‌هایی با صورت نوشتاری یکسان و معانی متفاوت») و هم‌ایش و هم‌ایند نیز ناپایگانی‌اند.

### هم-+ ستاک گذشته

شمار واژه‌های دارای این ساختار اندک است و آنها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. واژه‌هایی که، در آنها، ستاک گذشته از طریق تغییر مقوله به اسم بدل شده و، به حیث اسم، هم- را پذیرفته است؛ مانند ریخت در صفت هم‌ریخت («همشکل»).
۲. واژه‌هایی که، در آنها، ستاک گذشته معنای صفت مفعولی را می‌رساند و هم- به معنی با هم است: هم‌نهشت (مفهومی در ریاضی: ویژگی دو عدد که باقی‌مانده تقسیم آنها بر عدد ثالثی با هم برابر باشد)؛ هم‌نهاد (در برابر «سنتز»)، هم‌زاد (با هم زاده شده = هم‌سن و سال). غالب این واژه‌ها کاربرد اسمی نیز دارند: هم‌زاد، هم‌نهاد.
۳. واژه‌هایی که، در آنها، ستاک گذشته معنای اسم عمل را می‌رساند و کل واژه مشتق نیز اسم عمل است: هم‌رفت (انتقال گرما از قسمتی از یک سیال به قسمت دیگری از آن).

## یادآوری

واژه‌های هم‌زیستی و هم‌نشستی (در قدیم، به معنی «هم‌نشینی») و یکی دو واژه دیگر که دارای ساختار هم-+ ستاک گذشته + **-ی** هستند ناپایگانی به شمار می‌آیند.

### هم-+ صفت مفعولی

در اندک واژه‌های دارای این ساختار، هم- به معنی به هم یا با هم است و صفت مفعولی همان معنای اولیّه خود را حفظ می‌کند: هم‌زاده، هم‌نهاد (در برابر «سنتز»)، هم‌بسته. واژه هم‌نهاد کاربرد اسمی نیز دارد.

### هم-+ قید

این پیشوند به شمار اندکی از قیود می‌پیوندد و، بی آنکه مقوله آنها را تغییر دهد، گاهی

در معنای آنها تصرّف می‌کند و گاهی همان معنی را تقویت می‌کند: همچنان، همچین، هم‌اینک، هم‌الآن، هم‌اکنون.

### یادآوری

برخی از واژه‌هایی که در آنها هم- به کار رفته است، در فارسی امروز، تیره به شمار می‌آیند، از این جمله‌اند همواره و هموار. (برای ریشه‌شناسی این واژه‌ها ← حسن دوست، مدخل‌های هموار و همواره)

### منابع

- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۲.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، انتشارات فاطمی، تهران ۱۳۸۵.
- پیکره واژگانی گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۳.
- حق‌شناس، علی محمد و دیگران، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، (پانزده مجلد)، تهران ۱۳۷۷.
- صادقی، علی اشرف، «شبهه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۹)»، ص ۹-۱۵، نشر دانش، سال سیزدهم، شماره سوم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲.
- طباطبایی (۱)، علاء‌الدین، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- (۲)، علاء‌الدین، واژه‌سازی و دستور (مجموعه مقالات)، کتاب بهار، تهران ۱۳۹۴.
- کشانی، خسرو، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- کلباسی، ایران، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، پژوهشگاه، تهران ۱۳۷۱.
- وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های مصوّب.
- Bauer, Laurie (1989), *English Word-formation*, Cambridge University Press.

